

(اخلاق اسلامی) در برخوردهای اجتماعی

سید مهدی شمس الدین

تواضع:

تواضع و فروتنی جایگاه و اهمیت خاصی در اخلاق اسلامی دارد و خداوند به پیامبر خود امر می فرماید: **وَاحْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.**

و (ای رسول من) پر و بال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت به تواضع بگستران. این سفارش به پیامبری است که حقتعالی در عظمت مقام او فرموده است: **لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ:** اگر به خاطر تو نبود هرگز جهان آفرینش را نمی آفریدم و دارای چنان مقام والای معنوی است که در شب معراج به نقطه ای می رسد که جبرئیل دیگر اجازه عروج ندارد و حضرتش با راهنمایی مستقیم خداوند تا سدره المنتهی یعنی بالاترین مقام معنوی و عرفانی متصور برای یک انسان به پیش می رود.

پیامبری که بحق مصداق کامل و آینه ظاهر و روش تواضع و فروتین است و این خود از جمله رموز موفقیت آن حضرت در پیشبرد اهداف مقدس خویش و جذب افراد به سوی دین الهی اسلام بود.

برای مثال:

عدی بن حاتم علت اسلام آوردن خود را چنین بیان می کند: وقتی به مدینه رفتم و از مسجد با آن حضرت به سوی خانه حرکت یم کردیم در بین راه پیرزنی سوالی از آن حضرت کرد و حضرت با تواضع خاصی مدتی طولانی کنار او ایستاد و به او پاسخ داد و چون به منزل رفتیم زیرا انداز خود را برای من انداخت و خودش روی مزین و در مقابل من نشست. من گفتم: این تواضع از اخلاق انبیاء است نه از سلاطین و ایمان آوردم.

البته اینگونه نبود که پیامبر اکرم (ص) فقط برای هدایت افراد و دعوت به سوی اسلام، خصلت نیکویی تواضع را برگزیده باشد. بلکه همیشه و در همه حال تواضع و فروتنی داشت و چه در سفر و چه در حضر این خصلت ذاتی او بود.

تواضع، از مختصات اسلام و فقط برای پیامبر (ص) و امت او نبوده، بلکه انبیای عظام و پیامبران الهی قبل و امت های پیشین نیز به رعایت این امر الهی همت داشته و به آن دعوت شده بودند. در روایت است که روزی حضرت عیسی (ع) از جای برخاست و پاهای حواریون را شست. این پیامبر در جواب حواریون خود گفت: شایسته تر بود ما پای شما را می شستیم فرمودند: سزاوارترین مردم در خدمت کردن خود عالم و دانشمند است هدف من از این کار این بود که با اظهار تواضع خود، شما را نیز مانند خود به تواضع با مردم و ادارکنم زیرا همانطور که

گیاه در زمین مساعد می روید علم و حکمت نیز همراه با تواضع موثر است^۱. در روایت است که خداوند می فرماید: من نماز کسی را قبول نمی کنم که در برابر عظمت من متواضع باشد^۲.

حضرت امیرالمومنین را به خاطر شدت تواضعش ابوتراب یعنی پدر خاک یا انسان خاکی می گفتند.

تواضع از صفات شایسته و پسندیده است و آیات و روایات و سردهد صالحان گواه این مدعی است و هر عقل سالمی نیز تواضع را می پسندد و شخص متواضع را می ستاید.

تکبر

مدح تواضع و فروتنی، خود به خود مذمت تکبر و خودخواهی نیز هست به طور کلی هرآنچه که ضد تواضع باشد، خودخواهی، خودبرتربینی و تکبر است و اسلام هرگونه تکبر و نخوت و استکبار را مذمت نموده آن را موجب بدبختی دنیا و آخرت دانسته و با آن مبارزه برخاسته است. بارزترین نمونه تکبر و خوی استکباری، کرده شیطان است که وقتی از طرف خداوند به او دستور داده شد بر آدم سجده کند، سرپیچی کرد. علت نافرمانی شیطان همان، خودبرتربینی و تکبر او بود. قرآن کریم می فرماید:

^۱-آداب تعلیم و تعلم در اسلام / ۱۰

^۲-المجہ البیضاء / ج ۶ ص ۲۲۰

وَلِذَا قُلْنَا اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.^۳

و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند همه سجده کردند مگر شیطان که ابا کرد و تکبر ورزید و از کافران شد.

علمای اخلاق، کبر را بر دو قسم دانسته اند:

۱- کبر ظاهر (اعمالی که از انسان سر می زند).

۲- کبر باطن (خلق و خوی انسانی) که بسیار خطرناک است و کبر ظاهر نتیجه آن است.

در یک جداسازی کلی می توان متکبرین را به ۳ دسته تقسیم کرد:

۱- متکبر در برابر خدا

۲- متکبر در برابر فرستادگان خدا

۳- متکبر در برابر بندگان خدا

از این ۳ قسم، گروه اول دارای بدترین نوع تکبر است که سرچشمه آن جهل محض است.

الف / علت کبر: برای کبر ۷ سبب ذکر گردیده است: علم، عمل، نسب، جمال، قدرت، مال، طرفدار.

^۳-سوره بقره / ۳۴

ب / عاقبت کبر: از قرآن کریم و فرمایشات پیامبر (ص) و ائمه چنین بر می آید که متکبر را عاقبتی بسیار درآور و زجر دهنده، چه در دنیا و چه در آخرت دالر انتظار است.

ج / عاقبت کبر: برای پاک شدن از آلودگی صفت زشت کبر می توان از دو راه اقدام کرد:

۱- راه علمی: طریقه وصول به این هدف آن است که انسان خودش و خدای خودش را بشناسد. در این راه اگرچه شناخت خداوند به سادگی میسر نیست ولی معرفت به نفس انسان برای همگان میسر و دست یافتنی است. انسان باید فکر کند که در آغاز از چه مایه بی ارزشی آفریده شده است و در نهایت پایان عمرد چه قدرتی در برابر پنجه های اجل و مرگ دارد؟ اگر چنین بیندیشد هرگز اجازه تکبر در مقابل صاحب قدرتی به منتها را به خود نمی دهد.

۲- راه عملی: تقسیم که کبر در انسان، ممکن است چند عامل داشته باشد که در علاج همه آن ها تفکر و اندیشیدن در احوال سرانجام کسانی که این عوامل از آن ها انسانی متکبر ساخته و درهای سعادت و نجات را بروی ایشان مسدود کرده است، نقش اساسی و مهمی را ایفا می کند. برای علاج تکبر به خاطر جمال انسان باید نظری دقیق به باطن خود بیفکند و بینشید که آغازی همراه با آلودگی داشته و در کثافت زیسته و پایانی جز مرگ و تعفن ندارد. علاج تکبر به نسبت نیز در

شناخت نسبت حقیقی است یعنی دانستن اینکه پدر نزدیک انسان نطفه و جدس خاک بی مقدار است.

سنجش تواضع و تکبر:

در خاتمه این مبحث منسب است به راه هایی که برای سنجش درجه تواضع قلب در جلد ۶ کتاب المحجه البیضا ذکر شده است به طور خلاصه اشاره می کنیم:

۱- انسان اگر در مناظرات و مباحثات با دیگران به راحتی حرف حق آن ها را پذیرفت دارای قلب متواضع است وگرنه در قلب او تکبر وجود دارد.

۲- اگر مقدم داشتن همردیفانش بر او گران نیاید و در مجالس، پایین تر نشستن از دیگران بر او آسان باشد، دارای تواضع است و در غیر این صورت متکبر است.

۳- اگر پذیرش دعوت افراد فقیر، و اقدام جهت رفع حاجات دوستان و خویشان بر او دشوار نباشد، متواضع است وگرنه باید به درمان قلب متکبر خود بپردازد.

۴- اگر خرید و حمل اشیاء مورد نیاز منزل برای او آسان باشد و از انجام آن احساس شرم نکند، متواضع و در غیر این صورت متکبر است.

به هر حال آنها که عزت و عظمت را در نخوت و تکبر می دانند و تواضع و فروتنی را نشانه پستی و حقارت می پندارند سخت در اشتباهند و علت اینگونه

تفکر، ذلت نفسانی آن ها است و به فرموده امام صادق ع:

مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَيَّزَ إِلَّا لِدَلِّهِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ.

هیچ شخصی تکبر نورزد و خود را بزرگ نپندارد مگر آنکه دارای حقارت و ذلت نفسانی باشد.

(حسن خلق)

اسلام نسبت به حسن خلق بسیار تاکید نموده و از کسی که دارای این صفت باشد تمجید فراوان کرده است. اخلاق خوب به قدری اهمیت دارد که پیامبر (ص) می فرمایند:

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ

اولین چیزی که روز قیامت در کفه ترازوی انسان گذاشته و آن را وزن یم کنند اخلاق خوب او می باشد.

علما و دانشمندان که پیرامون علل گسترش اسلام توسط پیامبر بزرگوار اسلام تحقیق کرده اند به مسائلی از قبیل: اعجاز قرآن، مدیریت پیامبر (ص)، ایثار مسلمین و چیزهایی از این قبیل اشاره نموده اند که یکی از مهمترین آن ها مساله اخلاق نیکوی پیامبر (ص) است.

خلق حسن و نیگوی رسول گرامی اسلام در حدی است که از طرف خداوند مفتخر مفتخر به دریافت مدال جاودانی خلق عظیم گردیده است. بنابراین مومن باید در برخوردهای اجتماعی، اصل را بر رأفت و حسن خلق بگذارد با همه مهربان و صمیمی باشد. با روی گشاده و در کمال محبت و صفا با دیگران

برخورد کند، زیرا ریشه همه یا بسیاری از (صفات حسنه) همین صفت نیکوستد و داشتن اخلاق خوب، بهترین وسیله برای نیل به کمالات عالیه انسان است.

سوء خلق و تندخویی

در مذمت و مطرود بودن سوء خلق و تندخویی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) روایات زیادی رسیده است که با رعایت اختصار به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم: علی (ع) اخلاق بد را همنشینی نامناسب و دوستی بد معرفی نموده و فرموده اند:

سُوءُ الْخُلُقِ شَرُّ قَرِينٍ^۴

همانگونه که سرکه عسل را فاسد می کند، بداخلاقی نیز عمل را از بین می برد.

بدزبانی و فحش

در متون و منابع غنی اسلام و روایات پیشوایان دین^۵ صحبت رکیک، فحش دادن و عدم عفت کلام، بسیار مذمت شده و نهی گردیده است.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

ورود انسان بدزبان به بهشت حرام است.

فحش دادن به مومن موجب فسق است.

^۴-ررالکرم

^۵-قضاء حقوق المومنین / ص ۱۸

در مورد افشاگری های ناورا، حرمت شکنی ها، پرده دری ها و شکستن شخصیت و حیثیت مسلمانان، فحاشیها؛ ریاکاری ها، اتهام زدن و جنگ و جدل های بی مورد و ... آیات و روایات بسیاری وجود دارد که ذکر آن ها موجب اطاله کلام می شود.

حلم و بردباری

یکی از اخلاق پسندیده و ممدوح در آیات قرآن و روایات اسلامی، حکم و کظم غیظ است خداوند متعال در قرآن، یکی از صفات متقین را فروبردن خشم و دارا بودن صفات نیکوی حلم بیان می فرمایند.^۶

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: انسان جرعه ای ننوشیده که اجرش بیش از نوشیدن یک جرعه غیظ و غضبی باشد که به خاطر خدا فرو برده شود.^۷

پیامبر اکرم (ص) بهترین راه وصول به خدا را حلم در برابر غیظ و صبر در برابر مصیبت دانسته اند.^۸

توضیح این مطلب لازم است که بین حلم و کظم غیظ از نظر درجات و مراتب، تفاوت وجود دارد زیرا کظم یعنی با زحمت خشم را فرو بردن، اما حلم یعنی خشمگین و عصبانی نشدن و این خود به مراتب بالاتر و کامل تر از کظم غیظ است و اگرچه کظم غیظ در جای خود، ممدوح و مورد تاکید است.

^۶-سوره ال عمران / ۱۳۴

^۷-سنن ابن ماجه / ۴۱۸۹

^۸-اصول کافی / ج ۲ ص ۱۰۹

بهد هر حال، حلم و در مرتبه بعد کظم غیظ از سیره پیامبران و زینت بخش مردان خداوند است.^۹ و دارای آثار و فواید بسیار ارزشمند دنیوی و خیرات و منافع شایسته اخروی است با اندکی تعمق در ابعاد گوناگون آن می توان آن را به عیان مشاهده نمود.

^۹ -المجده البيضاء / ج ۵ ص ۳۱۲

غضب

در مقابل حلم و بردباری، صفت مذموم خشم و غضب افراطی قرار دارد که اتصاف بدان موجب خسران و زیان دنیا و آخرت انسانی می گردد. برای روشن شدن کلام فوق این بحث را به ۳ مرحله تقسیم می کنیم:

۱- مذموم بودن غضب:

همانگونه که صبر^{۱۰} عسل را فاسد می کند، غضب نیز ایمان را نباه می گرداند.

امام باقر (ع) می فرماید:

کسی که جلوی خشم خود را نسبت به مردم بگیرد خداوند او را در قیامت از عذاب حفظ می کند.^{۱۱}

۲- حقیقت غضب:

همانگونه که انسان از درون به وسیله تعارض حرارت و رطوبت در معرض فنا قرار دارد، و خوردن و آشامیدن او را از نیستی و هلاکت می رهند، از برون نیز بواسطه عوامل طبیعی هم چون چنگ و دندان و وسایل غیرطبیعی، مانند تفنگ و ... در معرض هلاک است. آنچه موجب دفع این خطر بیرونی می شود قوه غضب نام دارد. حال اگر این غضب در مقابل فرد پانیز از خود باشد به صورت انبساط خون و ایجاد قدرت برای مقاله، ظاهر می شود ولی اگر در برابر شخص برتر و

^{۱۰}-صبر: داروی گیاهی و تلخی است که تلخی آن موجب از بین رفتن شیرینی عسل است.

^{۱۱}-اصول کافی / ج ۲ ص ۳۰۹

بالا تر باشد و یأس و ناامیدی از انتقام گرفتن هم در او باشد خون در قلب منقبض می گردد.

مردم در برابر قوه غضب ۳ حالت دارند: حالت افراط - حالت تفریط و حالت اعتدال که حالت سوم یعنی میانه روی و ممدوح و پسندیده است و این بدان جهت است که انسان هرگز بدون داشتن غضب و خشم معتدل قادر به زیستن نیست، چرا که زندگی به دفاع از خود و برخورد با دشمنان نیاز دارد.

۳- معالجه غضب:

بعضی معتقدند که بریا علاج هر چیزی می بایست ماده آن چیز را از بین برد. و هبر مرضی را باید با قطع ریشه اش درمان نمود. لذا برای معالجه غضب نیز باید اسباب و مواد اصلی آن را نابود کرد. حضرت عیسی (ع) اسباب و مواد اصلی غضب را در حدیثی چنین بیان می کند:

عجب (خودبزرگ بینی)

مزاح (شوخی)

هزل (فکاهی)

هزاء (مسخره کردن)

تعییر (عیب جویی)

غدر (خیانت و نقض عهد)

شدت حرص (طمع زیاد)

مماراه (عداوت)

مضاده (کینه توزی)^{۱۲}

لازم به توضیح است که معالجه بدین معنی نیست که در همه موارد غضب مذموم است و اصلاً نباید خشمگین شد، بلکه می بایست آن را تعدیل نموده و در مواردی حتی واجب می شود آن را بروز داد. این دوگانگی دارای معیارهای خاصی است که باید پیوسته در نظر باشد. راه های درمان و معالجه خشم و غضب را می توان به طور خلاصه اینگونه بیان کرد:

الف / راه علمی:

۱- تفکر در فضیلت حکم و کظم و عفو ثواب آن.

۲- ترس از عقاب خدا و باور بر افزونی قدرت خداوند بر هر چیز و اینکه اگر غضب را فرو نشانند، چگونه می تواند از خشم خدا در امان باشد.

۳- توجه به عواقب غضب و ایجاد دشمنی حس انتقام گیری و پیش آمدن مشکلات و مصائب آن.

^{۱۲}-المحجۃ البیضاء / ج ۵

۴- تجسم زشتی صورت کسی که غضب می کند. در این صورت درمی یابد که خود نیز به هنگام غضب چه قیافه وحشتناکی پیدا کرده و شبیه گرگ درنده گردیده است.

۵- توجه به سبب خشم خود و دانستن اینکه شیطان باعث آن بوده و این عجز و درماندگی او در برابر شیطان است.

۶- دانستن این نکته کهد غضب او برخاسته از خودخواهی اوست.
ب/ راه عملی:

۱- به هنگام غضب ابتدا بگوید: / عوذ بالله من الشيطان الرجيم

۲- اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته بخوابد.

۳- اگر باز غضب مرتفع نشد، با آب سرد وضو بگیرید.

سخن آخر:

در این جا مباحث آینده تحقیق به پایان می رسد. توضیح این نکته لازم است که علاوه بر آنکه اینگونه مباحث و عناوین دارای نمونه های مشابه بسیاری است که هرکدام در جای خود لازم و ضروری است. هم چنین مباحث نیز می تواند زمینه بحث ها و سخنان بسیاری باشد. ولی به جهت آنکه تحقیق حاضر گرفتار تفصیل و گستردگی بیش از حد نشود به همین مقدار اکتفا شد و از توضیحات بیشتر خودداری گردید.

از خداوند بزرگ خواستاریم به ما توفیق عنایت فرماید تا بتوانیم به فرامینش عمل کنیم و در هر حال بنده یا خوب و شایسته برای باشیم.

(و من الله التوفیق)